

## اطلاعات تازه در باره سرداران سنجرانی نیمروز

### (ترجمه رحمت آریا)

#### قسمت اول

**مدخل:**

دانشمند افغان داکتر سید عبدالله کاظم درنومبر ۲۰۲۰ مقالتي در باره وجه تسميه بندر کمال خان نوشته و در آن متذکر شده بودند که «درسلسله کتاب قطور "گاسیتیر تاریخی و سیاسی افغانستان" "Afghanistan of Gazetteer" های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم بچاپ رسیده است، در جلد دوم آن تحت عنوان "فراه و جنوب غرب افغانستان" معلومات بسیار جامع درباره تاریخ و محلات مهم منطقه به شمول خانواده ها و جغرافیای بشری ساحات جنوب غربی کشور که اکنون شامل سه ولایت فراه، نیمروز و هلمند میباشد، به نشر رسیده است. دراین کتاب در جمله دیگر خانواده های بزرگ آنجا یکی هم خانواده سنجرانی است که معرفی آن بیش از ۱۲ صفحه بزرگ را در بر میگیرد.» (از صفحه ۲۵۴ تا ۲۶۵)

این تذکر استاد را بگیری کردم و بالاخره بریده های آن صفحات را به مترجم چیره دست کشور جناب رحمت آریا فرستادم تا بامهاری که در ترجمه وترسیم چارت شجره نامه دارند آنرا به دري گزارش نمایند. آقای آریا با مهربانی صفحات مورد بحث را ترجمه کرد و برای بازنگری برای من فرستاد. من این اطلاعات را با دقت مرور کردم و برخی اشتباهات مولف (امریکائی) را در ضبط نامهای خاص (از قبیل: سیاه دوک به سیاه دک، دک، دلی به دک دیله، میلاک به میلاک، جام بیگ به جان بیگ، سیم سام الملوک به صمصام الملک، ادا محمد به عظامحمد، گرمسال به گرمسیل، قیل به کیل، اسکنک به اشکینک، سیز خیم به سبزکیم، سبزیغازی به سبزیگزی و غاین به قاین و غیره) اصلاح نمودم و برخی نکات را تحشیه نوشتم. دراین اطلاعات سنجرانی های مقیم بندرکمالخان و چهاربرجک و رودبار نیمروز درچارت مرتب شده درجمع ولایت هلمند ثبت دفاتر دولتی بوده اند. این گزارش نه تنها در باره خاندان سنجرانی براطلاعات من بیش از پیش افزود، بلکه درخت نسب نامه خاندان سنجرانی اعم از آنها که در بندرکمالخان و چهاربرجک مستقر بودند تا آنهایی که در قلعه چخانسور و سیاه دک زندگی میکرده اند با سال فوت آنها نیز مشخص شده است. یک نکته بسیار تازه و مهمی که دراین گزارش بملاحظه میرسد، نشان دادن ساحات ملکیت هریک از سرداران و افزون برآن نحوه بهره برداری از زمین و شیوه آبیاری و توزیع و تقسیم محصول زمین میان مالک و دهقان نیز است. چنین اطلاعاتی را من تاکنون در هیچ اثر دیگری نخوانده بودم. و اینک با ابراز امتنان مجدد از آقای رحمت آریا، آنرا با علاقمندان تاریخ این گوشه افغانستان شریک میسازم. این گزارش بدون شک برای جوانان درس خوانده نیمروز و اخلاف سنجرانیها که در چهل سال اخیر مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شده اند نیز دلچسپ خواهد بود.

سیستانی ۲۰۲۱ / ۱ / ۲

#### « سنجرانی :

یکی از اقوام بلوچی اند که در دره هلمند در پائین «رود بار» زندگی دارند. پهنای این ساحه دشتی از جنوب به طرف جنوب شرق در جهت «چغای» [چاه گی] و «مُحبت» امتداد می یابد. در ذیل شرح سنجرانی های هلمند یا آنطوری که خود شان خود را «سنگُورانی» هلمند خطاب می کنند، تقدیم میگردد.

«این قوم فقط در آغاز قرن جاری [منظور قرن نهم است] اقامت دایمی در سیستان را بدست آوردند که قبل از آن مردم «پلاس نشین» یا چپری نشین بودند. آنها در زمان احمدشاه که اساس امپراتوری

درانی را گذاشت از بلوچستان به گرمسیر [ولایت هلمند] آمدند. در این زمان آنها بطور سالانه در کرانه چپ هلمند میان مله خان و رود بار تحت قیادت سالار [رئیس] شان عبدالله خان در رفت و آمد بودند. این ناحیه نوری ها چندین سال قبل بوسیله «نادر شاه» کاملاً ویران شده بود و حین اشغال بلوچ ها یک منطقه متروک و بی حاصل بود و امروز هم به همین حال باقیمانده است؛ بلوچ ها که مردم کوچی اند در این منطقه برای حدود شش تا هشت ماه با شتران و رمه های شان در کلبه های چپری مانند خود که بدنه شان از چوب گز بافته شده و بنام «پلاس» یاد میشود زندگی می کنند. چنین به نظر میرسد که سالار بلوچ ها عبدالله خان روابط حسنه با نوری ها دارد؛ ولی فرزندش جان بیگ که جانشین پدر شده است دائماً با آنها در خصومت است؛ نامبرده یک قطاع الطریق سرشناس است و برای سالیان متمادی در راه های مواصلاتی میان کندهار و سیستان از طریق گرمسیر راه گیری میکرد. در زمان وی سنجرائی ها و رعایای شان یعنی «بلوچان تاوکی» [1] ساحه گشت و گذار شانرا در امتداد کناره های هلمند تا حدود ولسوالی چخانسور گسترش دادند. آنها در کشمکش هایکه در این زمان میان سران سیستان روان بود حصه گرفتند و به این ترتیب در این منطقه بصورت بالنسبه احراز موقعیت کردند و شکل زندگی کوچی گری شانرا به اقامت دائمی در منطقه مبدل ساختند. از این که در این زمان کشمکش میان فرزندان تیمور [شاه] بخاطر بدست آوردن تاج سلطنت روان بود اینها به آسانی توانستند مؤثریت خود را ثابت سازند و خود را از مزدور کاری نوری ها و ارهاند زیر نوری ها قادر به دفاع از اراضی قومی شان در برابر تعدی و دست اندازی نبودند.

جان بیگ از خود سه پسر بجا گذاشت یعنی نواب، اسلام و خان جهان. بعد از اینکه وزیر فتح خان بارکزی وزیر شاه محمود در حدود سال ۱۸۱۰م رقیب خود میر علم خان را، که سالار قوم نوری در «خاش» بود، به قتل رساند وزیر فتح خان به این سه فرزند جان بیگ در سرحد سیستان در منطقه نوری ها [جایداد] دائمی اقطاع کرد. در این زمان به نواب خان ناحیه «ترقون»، به «اسلام» منطقه رودبار، و به خان جهان خان منطقه «خاش» با «چخانسور» شهرک [قلعه] بزرگ و ادارت مرکزی آن داده شد.

فرزند ملک بهرام [کیانی] جلال الدین با دختر خان جهان ازدواج نمود و در بدل جهیز عروس قریه «قلعه بیرینک» به خان جهان داده شد. خان جهان این قلعه را دوباره باز سازی کرد و بر ویرانه های این قریه شهرکی بنا نمود و نام آنرا جهان آباد گذاشت. جای او را فرزند جانشین اش در چخانسور علیخان گرفت ولی [او] در اثر استفاده بیش از حد چرس در سال ۱۸۴۰م بمرد و جایش را برادرش سالار [رئیس] فعلی ابراهیم خان گرفت. این مرد عادتاً تا حد جنون نشه چرس است؛ معهذ نامبرده بخاطر مهمان نوازی و سخاوت بی پروایش سالار [سرکرده] مشهور است و بعلت موفقیت در مالداری در منطقه از شهرت بسزا برخوردار است. خواهرش با احمد خان [ساکزی] یکی از اسحق زیی های «لاش» ازدواج نموده است که سالار فعلی «ناهوری» [2] یعنی شریف خان نواسه وی است [3]. وی [سردار ابراهیم خان] موقف مستقل خود را حفظ نموده و تا ایندم در برابر نفوذ فارس به

1- در سیستان غیر از سنجرائی و نارونی تمام طوایف بلوچ بنام طوقی یاد میشوند.

2- ناهوری یعنی نارونی

3- مولف در این مورد دچار اشتباه شده است. سردار شریف خان نارونی، شوهر خواهر سردار ابراهیم خان سنجرائی بود و سردار ابراهیم خان شوهر خواهر شریف خان. سردار ابراهیم خان یک دختر خود را سردار احمدخان ساکزی جوینی داده بود و یک دختر خود را به امیر علم خان خزینه حاکم سیستان فارس داده بود. به خاطر همین بافت فیودالی بود که وقتی یکی از این سران سیستان برضد حاکمی دست به شورش و نافرمانی میزد، همگی سران طوایف در آن شورش شرکت میکردند و حاکم را از شهر و دیار خود دور میساختند. (سیستانی)

این امید مقاومت نموده است تا از کابل حمایتی به دست آرد و فرزند خود **خان جهان** را به دربار امیر فرستاده است ولی این کار او را معروض به ناکامی قرار داده است وی باید به قدرت فارس گردن نهد.

**نواب خان و اسلام خان** هر یک در قلعه های شان در رود بار زندگی میکنند و فاصله بین قلعه های شان حدود نیم میل است؛ رعایای شان در آن طرف دریا در قریه جات «اشکینک»، «خیر آباد»، «حسین آباد» و غیره ساکن اند. از نواب [خان]، فرزندى بجا مانده بنام کمال خان در بندر «تسرقون»؛ و از اسلام [خان] فرزندى بنام امام خان بجا مانده که در چاربرجک [زندگی دارد]. هر دوی این سران بنابر جبر حالات زیر نظر [دولت] فارس قرار دارند ولی از اینکه طبیعتاً سنی مذهب اند گرایش و رغبت شان به طرف افغانستانست. قلعه های هر دو که بنا های جدیدالتأسیس اند در زمان محمد رضای سربدانی [سربندی] ساخته شده است که در این اواخر بوسیله فارسیان بهتر تعمیر شده است. سنجرانی ها اکنون، هم از لحاظ نفوذ و هم از لحاظ کثرت شان یک قوم مهم اند. از لحاظ سیاسی آنها همیشه جانب سالار کندهار را می گیرند ولی در حدود منطقوی، خود ارادیت خود را حفظ می کنند. نمایندگی ابراهیم خان [سنجرانی] بوسیله فرزندش خان جهان در دربار شیر علیخان اولین نشانه آشکار بیعت و وفاداری بلوچان به دربار کابل بوده است.

سنجرانی ها و رعایای «تاوکی- طوقی» شان که در بین شان چندین خانواده توخی، تره کی و سائر خانواده های غلجایی و بقایای مهاجمین فارسی تحت سالاری میر محمود اند در قریه های ذیل ساکن اند:

نام قریه جات	تعداد خانوار	نام قریه جات	تعداد خانوار
چخانسور	۱۲۰۰	بندر کمال خان	۲۵۰
خاش	۱۰۰۰	خیر آباد	۲۰۰
کده	۶۰۰	اشکینک	۲۰۰
جهان آباد	۵۰۰	حسین آباد	۳۰۰
ناد علی	۶۰۰	علمدار	۱۵۰
طفلك	۲۵۰	خواجه احمد	۲۰۰
رود بار	۵۰۰	نظر خان	۲۰۰
چار برجک	۴۰۰	آغاچان و چند قریه دیگر	۶۰۰

تا به سال ۱۸۸۲م سران سنجرانی یعنی امام خان از چاربرجک، کمال خان از بندر کمال خان و ابراهیم خان از چخانسور که از حمایت همدیگر برخوردار بودند بصورت خاص مستقل بودند، و از رود بار بسوی پائین تمام دره هلمند را در اختیار داشتند. ولی در همین ایام بود که ابراهیم خان از چخانسور بوسیله امیر عبدالرحمن خان به علت عدم به رسمیت شناختن امارت وی معزول شد که اکنون از این منطقه یک قشله [قطعه] نظامی حراست می کند. «میتلند» معلومات ذیل را در سال ۱۸۸۴ م در باره عزل و اخراج ابراهیم خان در اختیار ما قرار می دهد، چنین می نماید که اتمام آن خیلی به سادگی بوقوع پیوسته است :

(امیر منطقه «قاین»، علم خان حاکم دولت فارس در سیستان بود. "موصوف در سال ۱۸۹۱م وفات نموده است، فرزند کلان او علی اکبر خان جانشین پدر و حکمران [سیستان] شد." حدود هشت سال قبل [4] سیستانیان علیه او بغاوت نمودند و او را در قلعه ناصر آباد محاصره کردند. ابراهیم از چخانسور تا حدی به حمایت از سیستانیان برخاست و افرادی توانایی به محاصره کشاندن را داشتند. شاه [قاجار] تحت قومانده صمصام الملک نیروی امدادی از خراسان به ناصر آباد فرستاد. سیستانیان عقب رانده شدند و آتش بغاوت خاموش ساخته شد.

شریف خان که در شریف آباد زندگی میکرد و حصار نیرومند برج علم خان را در اختیار داشت با امیر منطقه «قاین» کمک کرد و همچنان زمانی که صمصام الملک رسید با او نیز کمک کرد، چنین می نماید که شریف خان عمل خوبی انجام داده است ولی بعد از سرکوبی بغاوت از خدمات وی چشم پوشی شد و هیچ نوع پاداشی به دست نیاورد. نامبرده شکایت کرد ولی به شکایت وی توجهی هم صورت نگرفت. بالاخره وی از وفاداری به دولت فارس دست کشید و بطرف سرحد افغانی عقب کشید. این حادثه حدود شش یا هشت سال قبل بوقوع پیوست. فارسیان دارایی های موصوف را در سیستان مصادره کردند. متعاقباً محمد شریف به امیر [شیرعلیخان] درخواست داد تا مناسب حالش برایش زمین داده شود تا در آن زندگی کند. امیر شیرعلیخان، «قلعه فتح» را که در آنوقت منطقه لم یزرع و متروک بود برایش اعطا کرد. بر طبق یک روایت ابراهیم خان از این [تصمیم امیرکابل] کاملاً ناراضی بود. او یکروز بالای محمد شریف خان حمله کرد و او را غارت نمود. گفته میشود که آنها با هم مناسبات خوبی نداشتند [با آنکه آنها خویشاوند بودند و خواهر یکی زوجه دیگری بود] ، ابراهیم خان علاقه داشت تا قلعه فتح را به محمد شریف واگذار کند ولی قوم بدان گوش نداد و «سنجرانی ها» و «ناروئی ها» با هم درگیر شدند. اول الذکر خوش نداشت تا قسمت زیادی از چراگاه های خود را از دست بدهند. باید بخاطر داشت که سنجرانی ها و ناروئی ها حین قیام سیستان در برابر همدیگر صف کشیدند و نیز جنگ و دعوا میان افراد سرفراز خان در منطقه میر آباد در باره زمین «تیر کوه» هم جریان داشت. با این همه، چنین بر می آید که تمام مسایل مورد منازعه حل و با هم صلح کردند. معهذاً، یکزمانی موقف محمدشریف خان خیلی متزلزل شد، و بجواب حکم حضور یابی به کابل نوشت که وی از چهار طرف خود دشمن دارد و هیچ حرکتی کرده نمی تواند. تا زمان اخراج ابراهیم خان از چخانسور، هیچ اقدامی برای زراعت زمین های قلعه فتح صورت نه گرفت. ابراهیم خان تا مدت طولانی متمرّد و یاغی بود. نامبرده در زمان شیرعلیخان عملاً مستقل بود، [در عهد امیر عبدالرحمن خان نیز ابراهیم خان خود را مستقل فکر میکرد،] شاید وی خیلی پیر شده بود و یا هم

4- بغاوت علیه امیر علم خان خزینه در عهد امیر شیرعلی خان در سال ۱۸۷۳ رخ داده نه در عهد امیر عبدالرحمن خان. بقول جواد محمدی سکانی، نخستین کسانی که بر امیر علم خان خزینه عرب حاکم سیستان عصیان کردند ، سردار شریف خان ناروئی و سردار ابراهیم خان سنجرانی بودند. در دسامبر ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۹۰ قمری) سران سیستان، علیه امیر علم خان شوریدند و مقر او را محاصره کردند و بالاخره با او توافق نمودند که از سیستان برون برود. سرکردگانی که بر امیر علم خان شوریدند عبارت از: شریف خان ناروئی، ابراهیم خان سنجرانی، سلطان احمدخان جوینی، کمالخان صاحب بندرکمال خان، امام خان رودباری، سرفراز خان بلوچ و ملک عباسخان کیانی بودند. اما بزودی نیروهای از قاین بکمک امیر علم خان رسیدند و او دوباره زمام اختیار سیستان را بدست گرفت. البته برای بررسی موضوع مامورانی وارد سیستان میشوند و مردم عدم رضایت خود را از سپردن سرنوشت خود به بدست قایینی ها ابراز میکنند و میر علم خان از سیستان تبدیل و بجایش یک شخص نظامی بنام صمصام الملک گماشته میشود. دیری نمیگذرد که امیر علم خان خود را به تهران رسانده با ناصرالدین شاه ملاقات میکند و ذهنیت شاه را نسبت به خود پاک کرده دوباره به حیث حاکم سیستان بر میگردد (۱۸۷۴). (سیستان و رویداد نوزده بهمن ۱۳۳۰ خورشیدی، ص ۲۴۱، ۲۷۷) با برگشتن مجدد میر علم خان به سیستان، سردار شریف خان ناروئی به افغانستان فرار میکند. و از طرف امیر شیرعلی خان ناحیه قلعه فتح به او داده میشود. [سیستانی]

خیلی کوتاه نظر بود تا درک نماید که زمان تغییر نموده است. امیر عبدالرحمن کسی است که تحمل چرنیاد را ندارد. امیر به والی فراه امر نمود تا ابراهیم خان را اخراج نماید. والی با سیصد نفر خاصه دار خود بسوی چخانسور شتافت. ابراهیم خان هیچ مقاومتی از خود نشان نداد و با فرزند خود به قلمرو فارس فرار کرد، نامبرده اکنون سرگردان و خانه بدوش است.

در نتیجه دشمنی میان سنجرانی ها و ناهوری ها [ناروهی ها] تازه شد. گفته میشود که آنها با رمه های شان به آنسوی دریا [هلمند] عقب کشیده اند. ولی مشکل است بگویم که جنگی در آنجا جریان دارد زیرا مردمان قلعه فتح در جنوب هلمند رمه های خود را دارند. "

طبق اظهارات «مارک» دلایل از هم گسیختگی بین او و امیر [عبدالرحمن خان] به ترتیب ذیل است: زمانیکه ایوب خان در سال ۱۸۸۱م کندهار را اشغال نمود، فرزند بزرگ ابراهیم خان به لشکریان مخالف امیر پیوست، و بعد از شکست ایوب خان، ابراهیم خان خودش ضمن مکاتبه با والی اسبق «شیرعلی» در کراچی از این موضوع آگاه شد. بدین ترتیب امیر مصمم بود تا مشکلات بمیان آمده را با او حل نماید. قبل از اینکه در برابر وی عملاً اقدامی صورت بگیرد والی آنوقت فراه [سردار محمدیوسف خان ابن امیردوست محمدخان] به معتمدین و همراهان ابراهیم فهمانده بود که ترتیباتی گرفته شده تا او را به کابل بفرستد. ابراهیم خان میتوانست درک نماید که اگر به کابل برود چی سرنوشتی در انتظارش خواهد بود بنابراین از رفتن به کابل امتناع ورزید؛ و زمانیکه نیروی ۷۰۰ نفری خاصه داران بطرف چخانسور بحرکت افتاد ابراهیم خان بدون درنگ راه فرار اختیار نمود.

فرزندان وی خان جهان خان، غلام حیدر و محمد علی نام دارند. فرزند کلانش در سال ۱۸۸۳م از کویته دیدن کرده بود. هیچ کدام شان چندان نفوذی ندارند. قدرت سردار تنها بر نیروی خیلی محدود متکی است چنانچه در بین نفوس چخانسور که متشکل از ۲۲۰۰ تا ۲۵۰۰ خانوار است تنها ۳۰۰ [خانوار] آن بلوچان سنجرانی طایفه ابراهیم خان اند.

«ریجوی» در مورد تغییری که موجب عزل ابراهیم خان شد چنین اظهار نظر می کند: «هرچند حکمروایی افغانها در چخانسور به ندرت همگانی است شکی نیست که مردم اینجا همانند سائر جا های دیگر مدیون صلح بنیادی و محسوسی اند که بوسیله حکومت امیر قاطع [عبدالرحمن خان] در حدود مرز های غربی و جنوبی سلطنتش بمیان آمده است.

بصورت خاص در چخانسور مردم اکنون معروض به فروش و برده گی نیستند و یا اینکه کسی را بنابر اراده سالار [رئیس] شان از خانه و کاشانه شان کشیده [نمی]تواند، از اقتدار «بلوچ توماند» [؟] بالای «تومان» خود و بلوچان هلمند، چنین به نظر میرسد که وی قدرت مطلقه خود را بالای اشخاص و طبقه زارع توسعه داده است، هرچند ابراهیم [خان] در عقب خود چند تن از افراد خود را داشت، گفتنی ها حاکی از آن اند که نامبرده قدرت جابرانه و خودسرانه خود را بالای رعایای نژادی بخصوص بالای تاجیکان، سیستانیان و تنگی «یا سرف بلوچی: سرف به معنی رعیتی که همراه با زمین شان خرید و فروش میشد. م» اعمال می کند. نامبرده نه توانسته است به نفع خود دست به قیامی بزند زیرا امیر داراییهای وی را ضبط نموده است."

معهدا، در حدود سال ۱۸۹۳م [5] بود که ابراهیم خان سنجرانی ها را برانگیخت، نامبرده در آنزمان در [سیستان] فارس بود، وی به سنجرانیها گفت که در برابر جمع آوری مالیات بوسیله مأمورین امیر مقاومت نمایند و در صورتی که در برابر شان اقدامی صورت بگیرد وی به سنجرانی ها وعده

5- سراج التواریخ در وقایع سال ۱۳۰۹ ق/۱۸۹۱م درمورد شورش بلوچها شرحی دارد که بحیث تکمله در آخر این ترجمه آورده میشود. [سیستانی]

اعطای زمین و هدایا را در [سیستان] فارس نموده بود. سرانجام سنجرانی ها چهار تن سواران افغان را که برای جمع آوری دیون مالیات دولتی آمده بودند اسیر کردند و آماده بودند آنها را با تعداد دیگر بلوچان به آنسوی سرحد از کشور خارج سازند. بخاطر جلوگیری از این عمل، محمد شریف اسحق زی را از لاش جوین با دو صد تن از خاصه داران در برابر شان فرستاد و آنها را مادامیکه می خواستند از سرحد هلمند خارج سازند گرفتار و موفق به رهایی چهار تن سوار کار شدند و اخراج مردم را از کشور متوقف ساخت. آنها بیکه فریب وعده و وعید ابراهیم خان را خورده و قبلاً رفته بودند دریافتند که همه دروغ محض بود و سرانجام گفته میشود که نه تنها خود شان کم کم دوباره برگشتند بلکه تعداد دیگر از بلوچان [قلمرو] فارس را نیز با خود آوردند. در درگیری کوتاهی که بر موضوع بردن مهاجرین و توقف آنها، با افراد محمد شریف صورت گرفت گفته میشود که دو تن از قاچاقبران انسانی فارسی در میان سائرین نیز زخمی شدند. یکی از آنها وفات نمود و دیگری گفته میشود که بوسیله مأمورین فارسی به زندان افکنده شد موصوف از داشتن هر نوع ارتباط با آنها منکر و هم از مسؤلیت این آشوب انکار ورزید. ابراهیم خان در اواخر سال ۱۸۹۳م در سیستان وفات نمود. فرزندش خان جهان حین دیدار دگروال «بیت» از منطقه در سال ۱۸۹۴م، در «میلک» سیستان زندگی میکرد. موصوف در وضعیت بی نهایت فقر و غریبی قرار داشت و فارسیان با وی بیشتر از «کد خدای» یک قریه رفتار دیگری نداشتند. [برای اطلاع بیشتر از شورش سردار ابراهیم خان به تکمله رجوع شود]

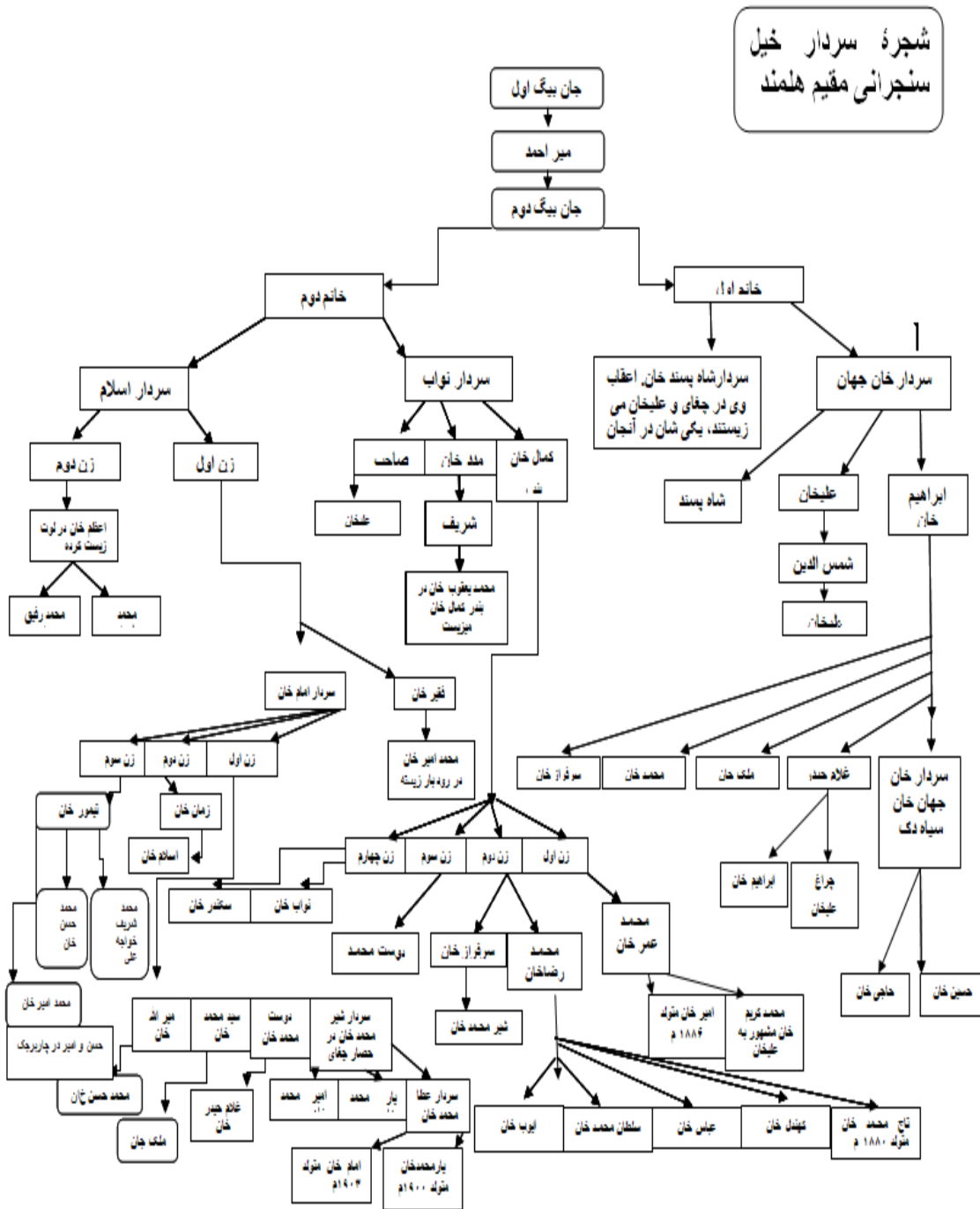
از دو تن نواسه های دیگر جان بیگ، یکی هم سردار کمال خان بود که در حدود سال ۱۸۷۹م وفات نمود، و فرزند وی محمد رضا خان در سال ۱۸۸۴م منحصیث نماینده برادر بزرگش محمد عمر خان در رود بار زندگی میکرد. واضح است که اخیرالذکر در بندر کمال خان محل اقامت داشت ولی طی همین زمان گفته میشود که موصوف به کابل رفته بود تا تقاضای اراضی دیگر کند. گفته میشود که حیطة اقتدار وی تا حد زیاد بطرف جنوب تا منطقه «گلوگاه» امتداد یافته است؛ ولی این گلوگاه آن گلوگاهی نیست که در آنجا قلعه آزاد خان در «جلک» سرحد موقعیت دارد. دگروال «بیت» در سال ۱۸۹۴م در سیستان آگاهی یافت که محمد عمر خان تا ایندم در کابل توقیف است. نواسه دیگر جان بیگ، امام خان است که در سال ۱۸۸۴م مرد کهن سالی افتیده در بستر مرگ بود. نوشته جات «مرک» از چهار برجک حاکی از آن اند که «نماینده وی (امام خان) فرزند کلان و جانشین اش «شیر محمد» است. فرزندان دیگر وی این ها اند : دوست محمد، مهرا الله و تیمور.» (بیلو، ریجوی، میتلند، مرک)

گفته میشود مردی که امروز سالار [رئیس] سنجرانی هاست همانا خان جهان فرزند ابراهیم خان است که در «سیاه دک» در ناحیه «میان کنگی» سیستان زندگی می کند. به شرح «والتر - م» بیلو دوام می دهیم. سردار کمال خان در سال ۱۸۷۹م وفات نمود، دو تن از فرزندان از زمین و دارایی او سرپرستی می نمایند. یکی از آنها محمد عمر خان بود که در خدمت امیر کابل قرار داشت و شایعات محلی حاکی از آن اند که موصوف در ماه فبروری سال ۱۹۰۴م اجازه یافت تا به هلمند بالای زمین های خود برگردد که در بهار سال ۱۹۰۵م آنجا خواهد رسید. فرزند ۱۹ ساله اش امیر خان نیز با وی در کابل است. فرزند دومش محمد رضا خان در سال ۱۹۰۴م یا آغاز سال ۱۹۰۵م فوت کرد، فرزند کلانش تاج محمد ۲۵ ساله است که در رود بار زندگی میکند.

سرپرستی اراضی ملکیت سردار امام خان به دو فرزندش سپرده شده است؛ دوست محمد خان یکی از آنهاست که قریه ای بنام وی در جناح راست دریا درست در مقابل بندر کمال خان دارد؛ فرزند دوم شیر محمد خان نام دارد. دوست محمد خان فوت نموده و فرزند وی به نام غلام حیدراز خود بجا گذاشته که اکنون یک قریه بنام وی یاد میشود. نامبرده دو فرزند دارد امیر خان ده ساله و سعید خان پنج ساله. شیر محمد خان دو فرزند داشت که تا حال زنده اند؛ عطا محمد خان که در چهار برجک زیست می کند و او دو فرزند دارد یار محمد خان سه ساله و امام خان یکساله؛ فرزند دوم شیر محمد



خان کسی است بنام میر محمد خان. [6]  
**شجره سنجرائی هاز صفحه ۲۶۱ کتاب دلیوادمک**



**بقیه در قسمت دوم**

<sup>6</sup>- ترجمه از صفحات ۲۵۴-۲۵۹ متن کتاب پروفیسر لودویک ادمک